

عوامل مؤثر بر اراده انسان و تقویت آن در راستای انجام عمل صالح از نظر قرآن

Aryan@Qabas.net

ma.jahanpanah@gmail.com

حمید آریان / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمدعلی جهان‌پناه / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۷/۱۱/۰۲

دریافت: ۹۷/۰۶/۲۲

چکیده

اراده انسان آخرین جزء علت تامه برای صدور فعل اختیاری از اوست، و در دو جهت اخلاقی مثبت یا منفی، قابل تقویت است. جهت‌گیری اراده و صدور فعل خوب یا بد از آدمی، تابع عواملی است که بر اراده اثر می‌گذارند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی عوامل مؤثر بر اراده انسان و تقویت آن در راستای انجام کارهای خیر از دیدگاه قرآن می‌پردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که از نظر قرآن عواملی که اراده آدمی را تا سرحد صدور کارهای خیر تقویت می‌کند، متعدّدند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: آگاهی به دلایل روشن، میل به سعادت، محبت و عشق به خدا، انذار و توجه دادن به عواقب اعمال، صبر بر ناملایمات، تأثیرپذیری از افراد صاحب اراده قوی. در این مقاله، آیات دال بر هر یک از عوامل یادشده، تحلیل و بررسی شده و نحوه دلالت آنها بر عاملیت هر یک از موارد ذکرشده، بیان و تشریح شده است.

کلیدواژه‌ها: اراده انسان، تقویت اراده، عوامل تقویت اراده، کارهای خیر.

مقدمه

خداوند متعال انسان را موجودی مختار و دارای اراده آزاد آفریده است. دستیابی هر کس به کمال و سعادت انسانی، تقریباً معلول نحوه به کارگیری اراده او در انجام فعل اختیاری است. هر اندازه اراده آدمی قوی تر باشد، بیشتر مالک کار و سرنوشت خویش است؛ و بالعکس، هر چه اراده انسان سست و ضعیف باشد، تابع و دنباله‌روی اراده افراد دیگر خواهد بود. بنابراین، چگونگی اعمال اراده هر کس با کمال او پیوند تنگاتنگی دارد؛ زیرا اراده، به‌عنوان جزء علت تامه انجام فعل اختیاری انسان، هم در اصل تحقق عمل او، و هم در کیفیت آن مؤثر است؛ به نحوی که بدون اراده اگر همه علل و مقتضیات انجام فعل فراهم باشند، چیزی در ساحت واقع، توسط انسان محقق نخواهد شد.

اما جهت‌گیری و سمت‌وسوی اراده در انجام نوع عمل، از حیث نیک و بد و تحصیل کمال و ضلال، تعیین‌کننده است. از آنجاکه کمال هر موجودی با رشد فصل ممیز او تأمین می‌شود، و به گفته فلاسفه مسلمان، فصل ممیز انسان حیات ارادی اوست؛ پس کمال انسان در گرو فعالیت‌های ارادی اوست (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰۷). در نتیجه اگر اراده انسان در جهت مثبت و انجام اعمال خیر تقویت شود، آدمی را در مسیر تحصیل سعادت به پیش می‌برد و بالعکس، اگر در جهت منفی تشدید شود، سوگیری اعمال انسان نیز به سمت ارتکاب شر و سوء و در جهت انحطاط او خواهد بود. براین اساس، شناخت عوامل مؤثر بر اراده، امری بسیار کلیدی است و نقش پراهمیتی در چگونگی زندگی و فرجام انسان پیدا می‌کند.

از آنجاکه قرآن منشور عالی هدایت بشر از سوی خداست، و سعادت و کمال انسان و راه رسیدن به آن را بیان کرده، و مصدر معتبری است که می‌تواند آدمی را در آگاه شدن به عوامل مؤثر بر اراده راهنمایی کند و در تقویت آن یاور باشد، جای این پرسش هست که از نظر قرآن عوامل مؤثر بر تقویت اراده انسان برای انجام کارهای خیر کدام‌اند؟

این مقاله در راستای یافتن پاسخ پرسش مذکور، تلاش می‌کند با استفاده از دیدگاه قرآن، عوامل تأثیرگذار بر اراده آدمی و تقویت‌کننده و سوق‌دهنده او به سمت‌وسوی انجام اعمال خیر و صالح را شناسایی و معرفی کند.

به لحاظ پیشینه، بررسی آثار پژوهشی موجود در ارتباط با موضوع بحث نشان می‌دهد که این آثار نه تنها بسیار اندک و

انگشت‌شمارند؛ بلکه فقط در تعداد اندکی از آنها، زوایایی از مسئله اراده، آن هم در حد اجمال، مورد توجه و بررسی قرار گرفته است، که به موارد قابل ذکر در این باره اشاره می‌کنیم:

فقیهی (۱۳۹۳)، در فصل ششم کتاب *روش‌های تربیتی اخلاقی در المیزان*، به موضوع تقویت اراده از دیدگاه علامه طباطبائی پرداخته و به برخی عوامل مؤثر بر تقویت اراده اشاره کرده است، اما در آن استنادی به آیات نشده، و تنها چند نقل قول از علامه آورده شده است. *عالم‌زاده نوری* (۱۳۹۶)، طی مقاله‌ای با عنوان «عوامل تقویت اراده و افزایش قدرت عمل»، برخی عوامل مؤثر در تقویت اراده را مطرح کرده و تا حدی آنها را شرح داده است؛ از جمله آن عوامل یادآوری و توجه، مقابله با هواهای نفسانی و تضعیف آمال مزاحم، اراده ورزیدن و برنامه‌ریزی، و در ضمن بحث‌ها اشاره‌ای هم به برخی آیات مرتبط کرده است، ولی به چگونگی دلالت آیات بر این عوامل چندان نپرداخته است.

آفات‌نهرانی (۱۳۸۸) در «گفتاری کوتاه»، بیشتر با رویکرد روان‌شناختی و تا حدی قرآنی، به موضوع عوامل تقویت اراده پرداخته، و عوامل اندکی را در این باره ذکر کرده است. او در استنادات قرآنی فقط به بیان آیات اکتفا کرده و به تبیین دلالت آنها نپرداخته است.

در مجموع می‌توان گفت گرچه آثار فوق به تبیین و تفسیر برخی از ابعاد اراده، یا عوامل تقویت اراده نظر داشته‌اند، و احیاناً به آیاتی از قرآن نیز اشاراتی داشته‌اند؛ اما هیچ‌یک از آنها به مسئله «عوامل تقویت اراده با محوریت آیات قرآن» مبتنی بر تفسیر موضوعی آیات نپرداخته‌اند. بنابراین، پژوهش در این باب، نخست، از جهت اصل موضوع بایسته است؛ زیرا بحث از اراده و تقویت آن، به جهت ارتباط تنگاتنگش با کمال انسان، ذاتاً از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است. دوم، از جهت کاستی‌هایی که در کارهای انجام‌شده دیده می‌شود، پرداختن به این موضوع از دیدگاه قرآن، به عنوان منبع و مصدر اصلی هدایت انسان در زندگی، لازم است و بررسی جدی‌تری را می‌طلبد.

در این تحقیق، مطالعات انجام‌شده از طریق ابزار فیش‌برداری ثبت شده است و اطلاعات موردنیاز در زمینه موضوع، گردآوری شده است. روش بررسی اطلاعات جمع‌آوری‌شده، توصیفی - تحلیلی است که در چارچوب ضوابط تفسیر موضوعی آیات و دلالت‌شناسی هریک از آنها بر عوامل مرتبط، می‌باشد.

بنابراین، به لحاظ مفهومی منظور از عنوان عوامل مؤثر بر تقویت اراده، هرگونه علت، مقتضی یا معدی، است که در اراده و تشدید و تقویت آن تأثیر مثبت داشته باشد؛ به نحوی که انسان را به انجام کارهای خوب اخلاقی و اعمال نیک فردی و اجتماعی سوق دهد. اینک به بررسی هریک از عوامل یادشده، و تأثیر آن در اراده، و تشدید و تقویت آن، از منظر قرآن کریم می‌پردازیم:

۱. آگاهی نسبت به دلایل روشن

یکی از عواملی که از آیات قرآن و اثرگذاری مثبت آن بر اراده انسان و عاملیتش در تقویت آن استفاده می‌شود، آگاهی نسبت به دلایل روشن می‌باشد. وقتی شناخت و نگرش انسان از امور پیرامونش تغییر کند، بر اراده تأثیر می‌گذارد، و به تبع آن باعث تغییر رفتار و اعمال او می‌شود؛ زیرا نوع تلقی انسان از واقعیت‌ها، یکی از اسباب مؤثر در اراده و اعمال اوست.

از نظر تعالیم اسلامی فراهم آوردن بینش صحیح، زمینه‌ساز انجام بسیاری از رفتارها و اعمال نیک می‌شود، و با جای گرفتن این بینش در ذهن و جان انسان، ارزیابی او از امور دگرگون می‌شود و بدین‌گونه او را آماده به ظهور رساندن رفتارها و اعمال تازه‌ای می‌کند (رک: توکلی و نبدیسی، ۱۳۹۲، ص ۸۷). در قرآن نیز خداوند متعال حکایت افرادی را بیان می‌کند که با افزایش آگاهی و بینش، اراده آنها تقویت شده و در کارهای خیر با استواری وارد شده‌اند و آن کارها را انجام داده‌اند.

در آیات ۷۰-۷۲ سوره «طه»، در قصه ساحران فرعون آمده که با مشخص شدن حق بر آنان، اراده آنها در برابر تهدیدات فرعون قوی‌تر شد و تا پای جان در مقابل او ایستادگی کردند: «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلٰی مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (طه: ۷۲).

این آیه وضع مردمی را حکایت می‌کند که پیش از مشاهده دلیل روشن الهی، دل‌هایشان مجذوب و مرعوب هیبت و ایهت فرعون بود و نفوسشان دلبسته زینت و زخارف دنیوی سلطنت او، تا جایی که او را ربّ اعلی می‌پنداشتند و به او سوگند می‌خوردند؛ آنچنان که هنگام انداختن طناب‌ها و چوب‌دستی‌ها گفتند: «بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ» (شعراء: ۴۴). اما بعد از ساعتی با مشاهده معجزه الهی، دلیل روشن حق برایشان آشکار گشت و دیدگانشان باز شد و ناگهان آنچه از فرعون در دل داشتند، و آن عزت و سلطنت و

برای دستیابی به نظر قرآن در مسئله، این‌گونه عمل شده که پس از ایضاح برخی مفاهیم کلیدی، آیات قرآنی مرتبط با عوامل مؤثر بر اراده شناسایی شدند و بعد از دسته‌بندی آیات، عوامل مختلف از دل آنها استخراج شد. آن‌گاه از میان عوامل دخیل، شش عامل مهم‌تر گزینش گردید و سپس دلالت هر دسته از آیات، بر عاملیت آنها بررسی شد. براین‌اساس، مقاله در شش محور، به تناسب تعداد و گوناگونی عوامل نقش‌آفرین و تأثیرگذار در اراده و تقویت آن، سامان یافته است و در هر محور، دلالت تعدادی از آیات ناظر و مرتبط به آن عامل، تحلیل و تبیین می‌گردد.

مفهوم‌شناسی

- اراده

اراده از ماده «رَوَدَّ» به معنای رفت‌وآمد برای به دست آوردن چیزی است. *راغب اصفهانی* درباره معنای آن می‌نویسد: «الرَّادَّةُ مَنْقُولَةٌ مِنْ رَادٍ يَرُودُ: إِذَا سَعَى فِي طَلَبِ شَيْءٍ» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ذیل ماده رَوَدَّ). در اصطلاح اخلاق، اراده حالت یا صفتی است که پس از تصور منفعت یا مصلحت، در فاعل حاصل می‌شود و موجب ترجیح یکی از دو طرف می‌گردد (نور الدین، ۲۰۰۶، ص ۱۴). در علم النفس فلسفی، اراده به قوه‌ای گفته می‌شود که موجب انگیزش نفس به سمت جلب منفعت یا دفع ضرر است (صدرالمآلهین، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۱۳۸). در اصطلاح تعلیم و تربیت، اراده استعدادی است ذهنی، که فرد را به انتخاب و تعیین آگاهانه قادر می‌سازد (فراهانی فرمیهی، ۱۳۹۳، ص ۶۳۴). مقصود ما از اراده در این پژوهش، معنای اصطلاحی آن در اخلاق است. منظور از تقویت اراده، خواستن چیزی و تأکید در تصمیم‌گیری نسبت به انجام و تحقق متعلق اراده است.

- عوامل مؤثر

مراد ما از «عوامل مؤثر» در این پژوهش، اعم از علل و اسباب فاعلی و مقتضیات و معداتی است که بر اراده و تقویت آن تأثیر اثباتی دارند.

- عمل صالح

عمل صالح یا کار خیر، هرگونه رفتاری است که در آموزه‌های اسلامی به انجام آنها توصیه و تأکید شده است، و قلمرو آن اعم از افعال اخلاقی، اعمال فقهی فردی و اجتماعی است.

آیه «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (جاثیه: ۳۳) و آیه «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (نمل: ۱۴)، به خوبی استفاده می‌شود. یقیناً آن برهانی که یوسف^ع از خدای خود دید، همان برهانی است که خدا به بندگان مخلص خود نشان می‌دهد و آن، نوعی از علم مکشوف و یقین مشهود و دیدنی است که نفس آدمی با دیدن آن چنان مطیع و تسلیم می‌شود که دیگر به هیچ‌وجه میل به معصیت پیدا نمی‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱۱، ص ۱۳۰).

به بیان دیگر، می‌توان آن را چنین توضیح داد که ارادهٔ ایشان آن قدر قوی شد که در چنان موقعیتی که دام گناه کاملاً گسترده بود، و هر لحظه ممکن بود در آن بیافتند، تسلیم نشد و خود را از این ورطه نجات داد و خداوند نیز به سبب این اراده، چند عنایت ویژه به ایشان کرد: اول، آنکه در آیات بعد با تکریم خاص از یوسف^ع سخن می‌گوید و ایشان را مورد عنایت خاص قرار می‌دهد؛ دوم، داستان ایشان را احسن القصص قرآن قرار داده است، و آن را بر خلاف سایر داستان‌های قرآن، تقریباً کامل بیان می‌کند؛ و سوم، علم تعبیر خواب را به ایشان عنایت می‌کند.

بنابراین، با افزایش آگاهی انسان، ارادهٔ او تقویت می‌شود و می‌تواند به جایی برسد که حتی در موقعیت‌های سخت و دشوار، بتواند به راحتی از ورطهٔ گناه خارج شود و به مقامات عالی برسد.

۲. میل به سعادت

از بدیهی‌ترین اصول اخلاقی اسلام، مختاربودن انسان است؛ و سراسر قرآن شهادت می‌دهد که مخاطب آن موجودی مختار است. از این اصل، اصل دومی، یعنی هدفدار بودن حیات و فعل انسان، را نتیجه می‌گیریم؛ چراکه انسان مختار، هدفی را در نظر می‌گیرد و فعالیت‌های اختیاری خود را برای رسیدن به آن انجام می‌دهد. هدف مورد نظر را علت غائی می‌گویند. علت غائی هر کار، آن غایتی است که مورد توجه فاعل ذی‌شعور است و انگیزهٔ او برای انجام کار مورد نظر می‌باشد.

چون تسلسل در اهداف ممکن نیست، برای کارها یک هدف نهایی وجود دارد، که می‌تواند چیزهای مختلفی باشد. هدف نهایی، چیزی است که هدفی بالاتر از آن برای هیچ‌کس قابل تصور نیست، و مطلوبیت ذاتی دارد و هر چیز دیگر را در نظر بگیریم، نسبت به آن جنبهٔ مقدماتی دارد. اما آن هدف از نظر قرآن چیست؟

آن زینت و زخرفی که مبهوتش بودند، یک‌باره به فراموشی سپردند. مشاهدهٔ دلیل روشن الهی در عرض ساعتی، چنان تحولی در دل‌هایشان به وجود آورد که بدون ترس از فرعون، به خداوند متعال ایمان آوردند و در پیشگاه خداوند سر به سجده نهادند: «فَالْقِيَّ السَّخْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى... قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَى لَكُمْ... قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا...» (طه: ۷۰-۷۲) و معجزات حضرت موسی^ع به قدری در آنها تأثیر گذاشت که به فرعون گفتند ما تو را بر خدایی که ما را خلق کرده است، مقدم نمی‌داریم. ارادهٔ ساحران به قدری قوی شد که نه تنها ایمان آوردند، بلکه تا پای جان نیز در این مسیر استقامت کردند و تهدیدات فرعون نیز در ارادهٔ پولادین آنها خللی وارد نساخت، و او نتوانست آنها را از تصمیمی که گرفته بودند، منصرف کند.

در آیهٔ ۵۰ سورهٔ «شعراء» آمده است که ساحران در پاسخ به تهدید فرعون گفتند: «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» کلمهٔ «ضیر» به معنای ضرر است؛ یعنی اینکه اگر تو ما را به دار بیاویزی، زبان چندان متوجه ما نخواهد شد؛ چراکه ما به سوی خدای خود باز می‌گردیم، که عالی‌ترین بازگشت‌هاست: «إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۵۱) (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱۵، ص ۲۷۶). و چون ایمان آنها با آگاهی توأم گردید، این‌گونه فداکاری‌های شگفت‌انگیز را از خود نشان دادند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۶ ص ۳۰۶). بنابراین، آگاهی لازم از دلایل روشن، زمینه و مقتضی هدایت انسان را فراهم می‌کند، که اگر مانعی در کار نباشد، ارادهٔ آدمی چنان قوی می‌شود که دیگر چیزی نمی‌تواند آن را به آسانی سست کند، و به تبع این تشدید اراده، شخص به انجام کارهای خیر و اعمال صالح مبادرت می‌ورزد.

نمونهٔ دیگر در این باب، داستان حضرت یوسف^ع است. برهانی که ایشان از خدای خود دید، هر چند قرآن آن را روشن نکرده، اما به هر حال یکی از وسائل یقین است که با وجود آن، دیگر جهل و ضلالتی برای او باقی نماند. کلام یوسف^ع: «آنجا که با خدای خود مناجات می‌کند، بر این معنا دلالت دارد: «وَالْإِلَهَ تَصْرَفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ...» (یوسف: ۳۳). این عبارت گویای آن است که سبب مذکور از قبیل علم‌های متعارف، یعنی علم به حسن و قبح و مصلحت و مفسدهٔ افعال نیست؛ زیرا این‌گونه علم‌ها گاهی با ضلالت و معصیت جمع می‌شود؛ چنان‌که این امکان جمع از

خوف ناشی از معرفت به مقام خداوند متعال و فلسفه و هدف خلقت خود، اراده‌اش تقویت می‌شود؛ به این نحو که آدمی با داشتن حالت خوف، همیشه نگران آینده و سرنوشت ابدی خود است، که آیا به سعادت می‌رسد یا خیر؟ و این نگرانی همیشگی، او را وادار و اراده‌مند برای انجام کار خیر می‌کند. البته در این راستا، خود انجام کار خیر و تکرار آن، باعث تقویت اراده او می‌شود؛ و چون عامل اصلی، یعنی خوف، از ایمان شخص نشئت گرفته است، همواره انسان را دغدغه‌مند سرنوشت ابدی و رستگارشدن می‌کند؛ در نتیجه او را به پرهیز از پیروی هوای نفس سوق می‌دهد. اما پرهیز از اتباع هواهای نفسانی به واسطه اراده ترک معصیت حاصل می‌شود، و بالطبع این فرایند از راه اثرگذاری بر اراده و تقویت آن، تحقق می‌یابد.

از طرفی، خوف باعث می‌شود که اگر فرد حتی کار نیک خاصی هم انجام ندهد، ولی همین که جلوی نفس خویش را می‌گیرد، اراده‌اش تقویت شود. چون خویشتن‌داری بدون اراده ممکن نیست، هرچه ایمان و معرفت شخص به خدا بیشتر شود، این خویشتن‌داری نیز بیشتر می‌شود و اراده نیز بیشتر تحریک و تقویت می‌شود.

۳. محبت و عشق به خدا

قرآن در وصف انسان بیان می‌کند که او دل‌داده‌ای شوریده است و اهلیت آن را دارد که هم به خدا دل و سر بسپارد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵) و هم به غیر خدا: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» (بقره: ۱۶۵).

براساس آیات و روایات حب خدا امری فطری است و با سرشت انسان در آمیخته است و در اعماق نفس آدمی جای دارد (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۵). بسیاری از آیات، محبت انسان به خدا را مطرح کرده‌اند و آن را ستوده‌اند. برای نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵). «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱). ظاهراً این میل و کشش می‌تواند عامل تأثیرگذاری بر اراده آدمی در جهت انجام افعال و اعمال نیک باشد.

درباره عاملیت این میل در قرآن چنین آمده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵)؛ و از مردم کسانی هستند که جز خدا شرکایی برمی‌گیرند و آنان را دوست می‌دارند، همانند دوست داشتن خداوند؛

تا آن اندازه که به کل نظام‌های اخلاقی مربوط می‌شود و قرآن هم به‌طور کلی از آن سخن می‌گوید، می‌توان گفت این هدف نهایی، همان چیزی است که بالفطره برای انسان مطلوب است؛ و از آن به سعادت، فلاح، فوز و امثال آن تعبیر می‌کند، و چون مطلوبیت آن ذاتی است، چون و چرا بردار نیست و نمی‌توان آن را به چیز دیگری تعلیل داد و در پرتو مطلوبیت هدف دیگری توجیه کرد (مصباح، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۴). از طرفی در بررسی آیات قرآن به این نکته برمی‌خوریم که خدا برای وادار کردن مردم به انجام کار خوب، تهذیب اخلاق و تزکیه نفس، آنان را این‌گونه بشارت داده است و تشویقشان می‌کند که در اثر تزکیه و تهذیب، به فلاح و رستگاری می‌رسید؛ و نهایتاً چنین مفاهیمی را که علت‌بردار و واسطه تأمین هدف دیگری نیستند و با هدف نهایی منطبق می‌شوند، مطرح می‌کند؛ مفاهیمی چون سعادت، صلاح، فوز و فلاح، که خیلی به هم نزدیک هستند.

خداوند متعال برای اینکه انسان را به هدف غایی زندگی و کمال حقیقی‌اش، یعنی سعادت، راهنمایی کند و به او انگیزه بدهد، از ابزارها و راه‌های مختلفی استفاده می‌کند. یکی از آنها که خمیرمایه آن در همه انسان‌ها وجود دارد، خوف و رجاء است. البته خوف و رجاء تنها در افرادی که به خدا ایمان دارند و سعادت و فلاح را به دست خداوند متعال می‌دانند، عامل تقویت‌کننده اراده برای انجام کارهای خیر می‌باشد.

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَيَإِنِّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۴۰-۴۱)؛ و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است.

به نظر برخی مفسران، در آیه فوق اضافه رب به ضمیر «هاء»، ظهور در ربوبیت خاص الهی نسبت به انسان دارد، توجه به این مقام ربوبی خاص است که هر انسانی را که دچار طغیان نشده باشد، نگران اندیشه‌ها و اعمال خود می‌کند و عقلش را روشن می‌کند، و اراده ایمانی‌اش را نیرومند می‌گرداند. تعبیر «وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ»، بر این دلالت دارد که خوف از مقام رب، پیوسته آدمی را هشیار نگه می‌دارد، تا هواها و انگیزه‌های گوناگون نفسانی بر وی چیره نگردد، و حاکمیت عقل و ایمان را از بین نبرد، و نظام نفسانی را فاسد نکند، و زندگی پست و آلوده را بر حیات برتر و پاک برنگزیند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۱۴).

در این آیه، چنان که مشاهده می‌شود، انسان با داشتن توجه و

دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آموزنده مهربان است، بگو خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید پس اگر رویگردان شدند، بدانند که قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد.

در آیه اول، «إِنْ كُنْتُمْ» به جای «ان تحبون» آمده است و ثبات و جایگزینی فعل را می‌رساند. وقتی مطلوب تأثیر خودش را بگذارد، حبّ که انفعالی نفسی و آگاهانه است، پدید می‌آید؛ و اگر در دل جای گیر شد و ثبات پیدا کرد، به مقوله فعل درمی‌آید؛ یعنی محب را به انجام کاری که خواست محبوب است وامی‌دارد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۸۳).

در این حال، محب به اطاعت از محبوب می‌پردازد و از خواست او سرپیچی نمی‌کند. درباره اطاعت و پرستش حضرت حق نیز جریان به همین منوال است (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۲۵۹)؛ انسانی که قبلاً هرگاه تصمیم می‌گرفت عبادت یا عمل خیری انجام دهد، سستی در ارکان همتش راه می‌یافت؛ وقتی که محبت و ارادت آمد، دیگر آن سستی و رخوت می‌رود و عزمش راسخ می‌شود و همتش نیرومند می‌گردد (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۲۶۸).

تعبیر به افعال مضارع در آیه، استمرار حب را می‌رساند: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ... يُحِبُّكُمْ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ» و چون هدف محب واقعی جلب محبت محبوب است؛ تلاش می‌کند تا طریق جلب محبت محبوب را بیابد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۸۳). در ادامه آیه با بیان فراز «يُحِبُّكُمْ اللَّهُ» بالاترین مثبت و اجر در دنیا و آخرت را به بنده ناچیز مرده می‌دهد که محبوب خدا باشد (ر.ک: طیب، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۱۷۲).

با بیان این جمله از طرف خداوند متعال، انگیزه انسان برای ادامه راه دوچندان می‌شود. زیرا هرچه شناخت و آگاهی بیشتر شود، محبت‌ها خالص‌تر و جامع‌تر می‌شود. انگیزه حب، آگاهی و شناخت می‌آورد و آگاهی محبت می‌افزاید و افزایش آن، که در اصطلاح عرفا و شعرا «عشق» است، همه حواس و مدارکات را به سوی محبوب و وصل به آن می‌کشاند و همه استعدادها را در راه آن برمی‌انگیزد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۸۶).

آتش عشق است کاندن نی فتاد شورش عشق است کاندن می فتاد همین برانگیختگی سبب می‌شود که انسان به اطاعت از رسول خدا روی آورد و به انجام کارهای خیر و اطاعت اوامر ایشان بپردازد. با ادامه پیدا کردن این اطاعت، اراده محب برای انجام کارهای خیر

درحالی که کسانی که ایمان آورده‌اند محبتشان به خدا شدیدتر است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: مؤمنان بالاترین محبت را به خدا دارند و هیچ چیز را به اندازه او دوست نمی‌دارند. از این جمله می‌توان دریافت، علامت ایمان آن است که خدا در نظر انسان می‌تواند از هر چیز دیگر محبوب‌تر باشد، که این حد نصاب محبت و لازمه کمترین مراتب ایمان خواهد بود؛ و می‌تواند تکامل یابد تا آنجا که انسان جز ذات مقدس حق تعالی هیچ چیز را اصالتاً دوست نداشته باشد و هر چیز دیگری را به تبع، یعنی به قدر ارتباطی که با خدا و محبوبیتی که در پیشگاه وی دارد، دوست بدارد (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۱۵۹).

برخی مفسران در تفسیر آیه نوشته‌اند: شدت حب از جهت تأثیر، به قدری است که هر نقشی، حتی نقش هستی محب را نیز از میان برمی‌دارد؛ زیرا وقتی محبت خدا از مظاهر محدود و دون گذشت و به مرتبه اعلا رسید، به صورت پرستش درمی‌آید. در این مرتبه ایمان شخص همه هستی و لوازم کمال را از آن خدا می‌داند و تنها راه رسیدن به آن را نیز جلب محبت الهی می‌بندد، و محب تلاش می‌کند تا به این مرتبه برسد، و هر چه به او تقرب می‌جوید محبتش شدت می‌یابد «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۶).

با تشدید محبت، فرد مؤمن با عشقی که از عقل و علم و معرفت او سرچشمه گرفته است، مجذوب کامل واقعی می‌شود. در این مرحله باز ایمان شخص او را وادار می‌کند که همه قوایش، از جمله اراده‌اش، را برای رسیدن به آن کامل واقعی به کار گیرد. برانگیخته شدن اراده، او را به سمت پرستش و کرنش در مقابل خدا وامی‌دارد؛ آن‌گاه این کرنش و پرستش در قالب اعمال نیک و صالح که مورد رضایت الهی و محبوب خداست، جلوه‌گر می‌شود؛ و چون همراه با عشق و محبت است، هر چه پیش می‌رود محبت او نیز شدیدتر می‌شود: «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ». در اینجا چون محبت دو سویه است و از سوی خداوند نیز محبتی نسبت به انسان ابراز می‌شود: «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» (مانده: ۵۴)، اراده انسان با مشاهده آثار این محبت بیشتر تحریک می‌شود و هر چه پیش می‌رود اراده او بر رفتن به سمت خدا و آنچه مرضی خداست، قوی‌تر می‌گردد.

در آیه‌ای دیگر، بر عاملیت حب به خدا با تبعیت از رسول خدا ﷺ تأکید شده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۳۱-۳۲)؛ بگو اگر خدا را

بیشتر تحریک می‌شود و با تکرار آن، اراده او تقویت می‌شود.

در این دو آیه رابطه بین محبت انسان به خدا، با پیروی وی از پیامبر ﷺ بیان شده است؛ و جمله «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» بر آن دلالت دارد؛ و خلاصه‌اش آن است که محبت انسان به خدا آثار رفتاری دارد و مقدار اطاعت و انقیاد انسان بستگی به مقدار محبت انسان به خدا دارد؛ چنان که هر محبتی در محب، رفتار ویژه‌ای را نسبت به محبوبش برمی‌انگیزد. این رفتارها و انقیادها همه از طریق اراده بر انجام آنها و عزم جدی بر اطاعت شکل می‌گیرد؛ یعنی در واقع، عاملیت حب به خدا بر اراده انسان در مسیر اطاعت خدا اثرگذار می‌شود.

۴. انذار و توجه دادن به عواقب اعمال

بینش و آگاهی دادن به انسان به منظور تأثیر بر اراده او به گونه‌های متفاوتی در قرآن مطرح شده که یکی از آنها انذار و توجه دادن به عواقب اعمال می‌باشد. این روش، در آیات مختلف و در سیاق‌های کلامی گوناگونی بیان شده است. درباره اهمیت این روش همین بس که خداوند متعال در بعضی از آیات هدف نزول قرآن را انذار خلاق بیان می‌کند. در شیوه انذار، آدمی به عواقب سوء چیزی توجه داده می‌شود تا رفتارش را با توجه به آن پیامد، تنظیم و اصلاح کند؛ چراکه انذار، توجه انسان‌ها را به حقایق خطرناک پیش‌رو جلب می‌کند و با تفکر و شناختی که به آنها می‌دهد و با توجه به حب نفسی که در نهاد همه انسان‌ها قرار داده شده است، اراده آنها را تحریک می‌کند تا به انجام کارهای خیر روی آورند، و با تکرار انذار، اراده نیز تقویت می‌شود و انسان به جایی می‌رسد که از ارتکاب کار بد اجتناب می‌کند و به انجام کار نیک ترغیب می‌شود.

اصولاً تکیه قرآن بر «انذار» و بیم دادن، و تأکید بسیار بر آن - علی‌رغم اینکه پیامبران، هم بیم‌دهنده بودند و هم بشارت‌دهنده - به‌خاطر آن است که انذار غالباً تأثیر قوی‌تری دارد؛ همان‌گونه که برای ضمانت اجرایی قوانین در تمام دنیا نیز بر انذار (پیش‌گیری) و مجازات تکیه می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۵۷).

«إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ» (یس: ۱۱)؛ بیم دادن تو تنها کسی را [سودمند] است که کتاب حق را پیروی کند و از [خدای] رحمان در نهان بترسد [چنین کسی را] به آموزش و پاداشی پرارزش مژده ده.

کلمه «إِنَّمَا» افاده حصر می‌کند، و به‌اصطلاح ادبیات، قصر افراد

است؛ و مراد از «انذار»، انذار مفید و مؤثر است، و مراد از «ذکر»، قرآن کریم است، و مراد از «اتباع ذکر»، تصدیق قرآن و تمایل به آن به‌هنگام تلاوت است. تعبیر به «اتباع» به صیغه ماضی به تحقق وقوع اشاره دارد و مراد از «خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ» خشیت از خدا در عالم ماده - یعنی در پس پرده مادیت - است، قبل از آنکه با مرگ یا قیامت، حقیقت مکشوف شود. در این آیه شریفه خشیت به اسم رحمان تعلق گرفته است، که خود، دلالت بر صفت رحمت خدا می‌کند، و امید امیدواران را تحریک و جلب می‌کند، و به این اشاره دارد که خشیت مؤمنان، ترسی است آمیخته با رجاء؛ و این همان حالتی است که عبد را در مقام عبودیت نگه می‌دارد؛ در نتیجه نه از عذاب معبودش ایمن می‌شود، و نه از رحمت خدا نومید (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱۷، ص ۶۶)، و همین خشیت که عبد را مابین خوف و امید قرار داده، موجب می‌شود که دو کفه «خوف» و «رجاء»، که عامل حرکت مستمر تکاملی است، متوازن گردد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۳۳۰).

در این حرکت مستمر، چون ترس از سرنوشت اعمال وجود دارد و اطمینانی از عاقبت کار نیست؛ انسان به انجام عمل خیر مبادرت می‌کند. در واقع، می‌توان گفت با ایجاد این حالت، نیروی اراده شخص تحریک به انجام کار خیر می‌شود و با ادامه یافتن این حالت و انجام کارهای خیر بیشتر، حالت خشیت اراده فرد تقویت می‌شود.

همین بیان در روایتی از امام سجاده نقل شده است، که می‌فرمایند: علم به خدا و عمل به دستوراتش دو دوست صمیمی هستند؛ پس هر کس خدا را شناخت، از او می‌ترسد؛ و همین ترس، او را به عمل وادار می‌کند. ارباب علم و دانشمندان و پیروانشان کسانی هستند که خدا را شناخته‌اند و اعمال خود را برای او انجام می‌دهند، و رغبت و میلشان به اوست؛ و خداوند متعال فرموده است: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۶).

به بیان دیگر، در انسان دو حالت پیروی از ذکر و قرآن، و احساس ترس در برابر پروردگار و مسئولیت‌ها، به صورت بالقوه وجود دارد، کسانی که «انذار» پیامبر ﷺ در آنها مؤثر است، این دو حالت در آنها به فعلیت رسیده است و باعث شده است اثراتش در «قول» و «فعل» آنها ظاهر شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۳۳۱)؛ در نتیجه با ظهور این حالت در آنها، اراده آنها برای مبادرت به انجام کارهای خیر تقویت می‌شود.

البته باید توجه داشت که این آیه با آیات دیگر قدری متفاوت است. زیرا این آیه خطاب به مؤمنان و کسانی است که خشیت الهی دارند؛ با این حال، باز هم از خداوند متعال و عاقبت کارشان خوف دارند، و نمی‌دانند که آیا به سعادت خواهند رسید یا نه. به همین دلیل خدا این گروه را نیز از طریق تأثیر خوف بر اراده تحریک کرده است تا به کارهای خیری که انجام می‌دهند، بسنده نکنند، بلکه به دنبال انجام کارهای خیر دیگری باشند.

۵. صبر

عامل دیگری که بر اراده آدمی اثرگذار است و از طریق تأثیر بر اراده و تقویت آن، انسان را به مسیر اعمال خیر سوق می‌دهد، صبر است. صبر یکی از مفاهیم مهم در فرهنگ اخلاقی اسلام می‌باشد و از اموری است که توصیه‌های بسیاری برای دستیابی به آن در آیات و روایات شده است.

راغب اصفهانی می‌نویسد: «الصَّبْرُ: الإِمْسَاكُ فِي ضَيْقٍ»؛ صبر یعنی خودنگهداری در تنگنا (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ذیل ماده صبر). ابن‌منظور نیز صبر را به معنای حبس کردن گرفته است و می‌گوید: «صَبْرَهُ عَنِ الشَّيْءِ يَصْبِرُهُ صَبْرًا حَسَنًا» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل ماده صبر). علامه طباطبائی می‌نویسد: صبر عبارت است از استقامت قلبی و درونی (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱۱، ص ۷۸).

به تعبیر برخی مفسران، صبر یا خودداری، پرکردن خلأ قوای اثرپذیر نفسانی از ایمان و اراده است، تا در برابر انگیزه‌های درونی و عوامل بیرونی، همچون: ترس‌ها، آرزوها، شهوات، ناتوان و نفوذپذیر نشود و خود را نبارد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۰). بنابراین، صبر بر استقامت و پایداری در انجام وظیفه دلالت دارد؛ چنانچه در آیه دیگری بدان توصیه شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از شکیبایی و نماز یاری جوید؛ زیرا خدا با شکیبایان است. خداوند در این آیه و آیات قبل، مؤمنان را تحریک کرده است که خود را برای جنگ آماده کنند؛ و به ایشان خبر می‌دهد که بلا و محنتی در پیش دارند؛ بلایی که هرگز به مدارج تعالی و رحمت پروردگار و مقام اهتداء نمی‌رسند، مگر آنکه در برابر آن صبر کنند. این صبر، از بزرگ‌ترین ملکات و حالاتی است که قرآن آن را ستوده است و مکرر بدان امر کرده است و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛ به راستی خدا با کسانی است که دارای صفت صبر هستند

(طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۴۴)، و تأکید بر امر به صبر با عبارت: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» برای آن است که صبر قوی‌ترین یاور در شدائد و محکم‌ترین رکن در برابر از بین رفتن عزم و سرعت تحول در اراده است؛ و همین صبر است که به انسان فرصت تفکر صحیح داده است، تا رأی مطمئن و صددرصدی اتخاذ کند (همان، ج ۹، ص ۹۵).

از بیان علامه طباطبائی استفاده می‌شود کسانی که صابرند، دارای عزمی آهنین و اراده‌ای پولادین در برابر شدائد هستند و استعانت از صبر در برابر مشکلات، نتیجه‌اش مقاومت و پایداری و استواری در برابر آنهاست، و بدون شک این پایداری که از راه صبر حاصل می‌شود، از طریق عزم راسخ و اراده قوی به ظهور و تجلی می‌رسد؛ در نتیجه باید گفت: عاملیت صبر برای پایداری و استقامت با تأثیرگذاری بر اراده آدمی حاصل می‌شود.

این تأثیرگذاری آن‌گونه است که خداوند متعال به وسیله صبر، انگیزه، و به تعبیر دقیق‌تر، اراده مسلمانان را در این برهه تاریخی و حساس تقویت می‌کند تا برای مقابله با دشمنان آمادگی کامل داشته باشند. این نکته از ادامه آیه نیز به خوبی به دست می‌آید؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» و نمی‌فرماید که «خداوند با نمازگزاران است»، بلکه به عنصر صبر توجه می‌دهد، همان عنصری که در این موقعیت حساس بیشترین کارایی را دارد. تاریخ اسلام نیز این نکته را تأیید می‌کند که مسلمانان با همین صبوری که از خود نشان دادند، توانستند با نیروهای عظیم دشمن مقابله کنند، و امپراطوری‌ها را به زانو درآورند، و این میسر نبود مگر با برخورداری از اراده‌ای قوی که از همین آیات و با تکیه بر همین وعده‌های الهی و استعانت صبر آن را به دست می‌آوردند. نمونه‌ای که این سخن را تأیید می‌کند جریان یاران طلوت است. در آیه ۲۴۹ سوره «بقره» آمده است: «وَقَالَ الَّذِينَ يَبْغُونَهُمْ مَا لَأَقْوَامُ اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذَنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» رزمندگان در راه خدا پس از فراهم نمودن هرگونه آمادگی روحی و وسائل جنگی و هنگام درگیری با دشمن، روی به مبدأ آوردند و از او یاری طلبیدند: «قالوا ربنا أفرغ علينا صبرا». افراغ که به معنای پر و لبریز کردن ظرف از آب است، استعاره از پرکردن ظرف باطن از صبر است. آنها که با آزمایش اراده و ایمان قلبی و فکری، ظرف روحشان برای فراگرفتن هرچه بیشتر صبر آماده شده بود، برای پرشدن خلأها و خلل‌های درونی خود، از مبدأ فیاض، افراغ صبر خواستند تا پایدار و پیروز شوند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۸۹).

۶. الگوگیری از افراد صاحب اراده قوی

یکی از روحيات موجود در انسان روحیه محاکات است؛ یعنی مسائلی را که در همجنسان خود می‌بیند، ناخودآگاه به سوی آنها جلب و جذب می‌شود. البته این احساس در حد یک انگیزه جبری نیست، بلکه زمینه‌ای است برای یک حرکت ارادی، همانند تشنگی برای انسان که او را مجبور به نوشیدن آب نمی‌کند، ولی زمینه‌ساز و سوق‌دهنده به سوی رفع تشنگی است. هنگامی که پیامبران و امامان معصوم^{علیهم‌السلام} که از جنس بشرند، با دستورات جامع الهی به سوی او آیند، و این دستورات را در عمل ارائه دهند، و با تقوای و راستی و درستی خویش فضایل انسانی را آشکار سازند، انسان‌های دیگر زمینه‌های مستعدی برای جلب و جذب این صفات پیدا می‌کنند. این مسئله را هم تحلیل‌های منطقی تأیید می‌کند، هم آیات قرآن (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۴۷).

مسئله الگوپذیری و معاشرت با افراد صالح و صاحب اراده قوی، در قرآن مورد توجه بوده است و بر تأسی از آنان و همنشینی با آنان تأکید شده است. بخصوص، بر اسوه و سرمشق بودن پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} یا سایر پیامبران تأکید ویژه شده است و قرآن به مردم توصیه می‌کند از سلوک نظری و عملی آنان سرمشق بگیرند. برای نمونه، قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱)؛ قطعاً رفتار رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} برای شما مایه اقتدا و سرمشق زندگی است؛ برای کسی که به خدا و روز واپسین امید (قلبی و عملی) دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

در آیه، کلمه «أسوه» به معنای اقتداء و پیروی است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ذیل ماده أسا)، و أسوه بودن رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} به معنای شایسته بودن او برای پیروی است، و اگر تعبیر به «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ» کرده است، که استقرار و استمرار در گذشته را افاده می‌کند، برای آن است که اشاره کند این وظیفه همیشه ثابت است، و شما همیشه باید به آن جناب تأسی کنید. لذا معنای آیه آن است که: یکی از احکام رسالت رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و ایمان آوردن شما این است که به او، هم در گفتار و هم در رفتارش تأسی کنید (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۲۸۸-۲۸۹).

در جمله «لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» کلمه «مَنْ» بدل از ضمیر خطاب در «لَكُمْ» است و بر این دلالت دارد که

تأسی به رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} صفت پسندیده و پاکیزه‌ای است که هر کس مؤمن خوانده شود بدان متصف نمی‌شود؛ بلکه کسانی به این صفت پسندیده متصف می‌شوند که متصف به حقیقت ایمان باشند؛ چون دل در گرو خدا دارند و به زندگی آخرت اهمیت می‌دهند و در نتیجه عمل صالح انجام می‌دهند، بسیار به یاد خدا هستند و هرگز از او غافل نمی‌شوند؛ و نتیجه این توجه دائمی، تأسی در گفتار و کردار به رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} است.

بنابراین، در این آیه لزوم پیروی و اقتدا به رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} به عنوان الگو و سرمشق مؤمنان، مورد تأکید قرار گرفته است و از وظایف دائمی اهل ایمان شمرده شده است. تأسی به کردار و گفتار هر کس، در واقع پیروی از او و پیروی از نوعی همراهی و همسویی با او محسوب می‌شود که شخص پیرو، اراده خود را تابع اراده اسوه قرار می‌دهد و خواست خود را با خواست و فکر و رفتار اسوه تنظیم می‌کند و به تبع آن عزم می‌کند که گفتار و رفتار او را مطابق گفتار و کردار اسوه درآورد. بنابراین، از این آیه به صورت غیرمستقیم می‌توان عاملیت تأثیرگذاری اراده افراد صالح - رسول اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} - بر اراده اهل ایمان را دریافت، که به تبع آن موجب سوق دادن مؤمنان به سمت اعمال خیر می‌گردد.

یکی از حکمت‌های لزوم تعامل و معاشرت با انسان‌های دیگر به‌ویژه با انسان‌های ایده‌آل و کامل، آن است که این کار وسیله نیل به سعادت و مقصد عالی انسانی می‌باشد. در واقع از آنجاکه معاشرت با آنها، انسان را متوجه خداوند متعال می‌کند و او را به حق نزدیک می‌سازد، مورد ترغیب قرار گرفته است (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۳۷-۴۳).

در مسئله تربیت نیز از مهم‌ترین اثرات تربیتی، الگوگیری متری از مربی می‌باشد. حتی برخی قائل‌اند به اینکه مسئله تربیت بیش از آنکه جنبه علمی داشته باشد، جنبه عملی دارد و مربی تنها در صورتی در کار خود موفق می‌شود که علاوه بر آموزش‌های لازم، عملاً الگوی کاملی با صفات، اخلاق و اعمال خود باشد و تمام مسائل تربیتی را عملاً به متری نشان دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۴۷).

براین اساس، به یقین می‌توان گفت که اراده رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} از اراده تمامی مسلمانان قوی‌تر و بیشتر است؛ و یکی از جنبه‌هایی که مسلمانان آن را به‌عینه در ایشان مشاهده می‌کردند، همین اراده ایشان بود. لذا می‌توان گفت یکی از صفاتی که مسلمانان باید از ایشان الگو بگیرند، صفت عزم و اراده داشتن در مسیر حق است که

در پی این الگوگیری و پیروی، اراده آنها نیز در مسیر حق تقویت می‌شود. لذا می‌توان از این آیه نتیجه گرفت که خداوند درصدد تقویت اراده مسلمانان و هرکسی است که به پیامبر ﷺ تاسی جوید.

نتیجه‌گیری

حاصل بررسی محتوا و دلالت‌های آیات مربوط به عوامل تقویت اراده، ما را به این نتایج زیر افاده می‌کند:

- از نظر قرآن عوامل زیادی بر اراده انسان اثرگذار است و برای داشتن اراده قوی می‌توان از آنها کمک گرفت و حاصل آن رفتن به سمت اعمال صالح است.

- آیات ۷۰-۷۲ سوره «طه» که درباره ساحران عصر حضرت موسی ﷺ و فرعون است، بر این دلالت دارند که آگاهی ساحران به حقیقت و تفکر در آن و مشاهده معجزات حضرت موسی ﷺ، اراده آنها را به شدت متأثر کرد، و به قدری اراده آنها تقویت شد که تا پای جان بر سرعیده و ایمان خود پایبند ماندند.

- آیه ۴۰ سوره «نازعات» دلالت دارد بر اینکه داشتن توجه و خوف از مقام خدا - که ناشی از معرفت به مقام حق تعالی و درک فلسفه خلقت انسان است - اراده انسان را تقویت می‌کند و شخص خائف از حق و عاقبت، به انجام کارهای خیر مبادرت می‌کند.

- آیه ۱۶۵ سوره «بقره» دلالت دارد بر اینکه فرد مؤمن عاشق خداست و عشقش از عقل و علم و معرفت سرچشمه گرفته است. این عشق و محبت او به خدا، او را وادار می‌کند که همه قوایش، از جمله اراده‌اش را برای رسیدن به آن کامل واقعی به کار گیرد تا به او برسد و همین امر باعث تقویت اراده او خواهد شد.

- از آیه ۱۱ سوره «یس» به دست آمد که وقتی انذار به وسیله آیات قرآن باشد و شخص انذارشونده از آنها تبعیت کند، حالت خشیت برای او پدید می‌آید؛ و این حالت چون همراه با معرفت به خداوند است، باعث ترس و خوف از آینده می‌شود و این ترس بر اراده آدمی اثر می‌گذارد و آن را تقویت می‌کند و به تبع، موجب رفتن به سمت اعمال نیک می‌گردد.

- آیه ۱۵۳ سوره «بقره» دلالت دارد بر اینکه برخوردار بودن از صفت صبر، همراهی و پشتیبانی خدا را به دنبال می‌آورد؛ زیرا صبر یاور انسان در شدائد، و محکم‌ترین رکن در تقویت عزم و سرعت تحول در اراده می‌باشد؛ بلکه اراده را در مسیر ایمان تقویت می‌کند و

بندگی و طاعت را از این طریق رقم می‌زند.

- آیه ۲۱ سوره «احزاب» دلالت دارد بر اینکه مسلمانان باید به رسول اکرم ﷺ تاسی کنند. به یقین یکی از صفاتی که مسلمانان باید از ایشان الگو بگیرند، داشتن اراده قوی در مسیر حق است، که در نتیجه این اسوه‌پذیری و پیروی کردن، اراده آنها نیز تقویت می‌شود و در مسیر رفتار اسوه‌ها سوق پیدا می‌کنند.

منابع.....

ابن منظور، محمد بن مكرم، ۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر. آفاتهرانی، مرتضی، ۱۳۸۸، «گفتاری کوتاه»، *گلستان قرآن*، ش ۲۸، ص ۱۲۴-۱۲۶.

توکلی و نندی، احمد، ۱۳۹۲، *روش‌های درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی اجتماعی از دیدگاه قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۱، *مفردات الفاظ القرآن*، محقق صفوان عدنان داودی، ترجمه محمد سیدگیلانی، تهران، کتابخانه مرتضوی. صدرالمتألهین، ۱۳۷۸، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه العقلیة*، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مولى.

طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، *بیتوی از قرآن*، چ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۶، *تفسیر المیزان*، چ پنجم، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.

طیب، عبدالحسین، ۱۳۵۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، اصفهان، زیبا. عالم‌زاده نوری، محمد، ۱۳۹۶، «عوامل تقویت اراده و افزایش قدرت عمل»، *معرفت*، ش ۲۳۹، ص ۲۵-۳۵.

فراهانی فرمینی، محسن، ۱۳۹۳، *فرهنگ توصیفی علوم تربیتی*، چ دوم، بی‌جا، شباهنگ.

فقیهی، سید احمد، ۱۳۹۳، *روش‌های تربیتی اخلاقی در المیزان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

کلبی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه. مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۹، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۰، *بند جاوید*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۱، *اخلاق در قرآن*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۲، *انسان‌سازی در قرآن*، تنظیم محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، *مجموعه آثار*، چ چهارم، تهران، صدرا. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

_____، ۱۳۸۶، *پیام قرآن*، چ نهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه. نورالدین، عباس، ۲۰۰۶م، *المعجم للمصطلحات الاخلاقیه*، بیروت، مرکز باء للدراسات.